

مر ترضی رضایی – **عرفان حاج بابایی**: حسین طالب لو را خیلی‌ها می‌شناسند و خیلی‌ها هم نه‌باید مخصوص نسل جدیدی که فوتبال را دنبال می‌کنند.با این حال،این یک یادآوری است برای اینکه بزگان و زحمت کشتان در فوتبال ایران فراموش نبوندند. مردانی که پا به پای ملی پوشان فوتبال و حتی بیشتر و بهتر از آنها زحمت کشیده اند تا پرچم این رشته ورزشی همیشه بالا باشد.کسانی که اگر نباشند بدون شک چرخ فوتبال نخواهد چرخید؛ کسانی که دوست داشتنی هستند،زحمت کش هستند،وفادار هستند و گاهی حتی یکی از چهره‌های تاثیر گذار در فوتبال ایران را تربیت می‌کنند. یکی مثل حسین طالب لو که پسرش می‌شود دروازه بازی اصلی استقلال و تیم ملی. حسین طالب لویی که سال‌ها برای تیم ملی ایران،استقلال و فوتبال این مملکت زحمت کششیده و بدون شک نقش‌ی که در تدارکات تیم‌های مختلف داشته فراتر از نقش‌ی است که خیلی‌ها داشته‌اند.در یکی از آخرین روزهای تابستان به خانه اش رفتیم. چیزی که بیشتر از همه جلب توجه می‌کرد تابلویی بزرگ با عکس وحید بود. روز قبلش وقتی تماس گرفتم گفت:«چه عجب!ا یکی هم یاش مانده که حسین طالب لو هست، فکر کردم دیگه فراموش شده‌ام.»
پایین در منظرمان بود،خوشحالی اش غیر قابل توصیف.کمی نسبتب به آن سال‌های نه چندان دور که در تیم ملی حضور داشت یسر دیده اما همچنان شوخ طبعی و مهمان نوازی اش را دارد.دل حسین آقا پر بود،خیلی پر اما خیلی از جاهای این گفت و گو را بنا به درخواست خودش و حساسیت‌هایی که پسرش وحید دارد منتشر نکردیم تا هیچ گله و دلخواری‌ای پیش نیاید. گفت‌وگوی خبرنگاران با حسین طالب لو را بخوانید:

چرا در شسرايطی که همه به دنبال این فوتبال هستند شما این‌قدر از فوتبال دور شدید و نبيستید؟

۴، ۳ سال پیش با وحید صحبت کردیم و او گفت پدر من دیگه بسه، تا این‌جا زحمت کششدید و کار کردید، ديگر می‌خواهم استراحت کنید. من می‌توانستم اگر زنده می‌ماندم و اتفاقی برایم نمی‌افتاد ۲۰ سال ديگر به این فوتبال خدمت کنم. بعد از این که از فوتبال فاصله گرفتم، خیلی‌ها به من زنگ زدند و گفتند بیا، من به وحید گفتم، وحید گفت نه این کار را نکن. برای استراحت کردن من این را می‌گفت.

پس وحید شما را بازننشسته کرد؟

بله، وحید بازنشستم کرد.(با خنده)

آخرین تیم شمس کدام بود و کجا بودید؟

من ۲۳ سال در فدراسیون فوتبال و تیم‌های ملی فوتبال بودم، از نونهالان، جوانان تا بزرگسالان. حتی در بخش پاتوان هم سرویس می‌دادم.

این بازیچه‌ی حضور شما در فوتبال از کجا شروع شد؟

از بچگی علاقه‌ ششیدي به ورزش داشتم. یعنی از ۱۴ یا ۱۵ سالگی که زمان قبل از انقلاب می‌ششد، آن قدر علاقه‌مندم بودم، با کسانی مثل حسین کلاتی،صفر ایران پاک، همایون بهزادی و همه این‌ها آن قدر در استادیوم‌ها بودم که دوست صمیمی شده بودیم.طوری بود که در دوران سربازی در سال ۵۳ یا ۵۴ وقتی ایران با رژیم صهیونیستی بازی داشت، سرباز دزبان مرکز بودم و مسئول استادیوم‌ها. آن موقع آماده باش بودیم. هیچکس نمی‌توانست از پادگان خارج شود. عشق من هم فوتبال بود، آن زمان گروهان مرکز در جمشیدیبه بود، سیم خاردار بود و دیوار هم نبود، زیر سیم خاردار خاک بود، خلاصه فرار کردیم و به استادیوم شیرودی رفتیم. چون با لباس سربازی هم بودیم کسی چیزی نمی‌گفت. رفتیم در جایگاه نشستیم و ایران هم اول شد. آن قدر هم شیطان بودیم که پریدیم وسط زمین. همایون بهزادی(خدا بیامرز) و بهتاش فریا هم شاهد این اتفاقات هستند. فوتبال تیم ملی پرچم ایران را گرفته بود و دور می‌زد، ما هم پرچم ایران را گرفتیم و دور زدیم. همان موقع که داشتیم دور می‌زدیم، افسر ما که تیمسار مومنی بود ما را دیده بود. صبح زود که به پادگان رفتیم گفتند تیمسار شما را خواسته. اول ترسیدیم ولی بعد فهمیدیم گویا تیمسار از ما خوشش آمده بود. ما رفتیم پیش تیمسار، اول به ما تشر زد که پرتسیمه، بعد رفت شدیم و در ۲ سال خدمت با ما کاری نداشت و می‌گفت هر کاری که دوست داشتید بکنید. همه هم از برکت فوتبال بود.

پس قصه حسین طالب لو و فوتبال از همین‌ جا شروع شد؟

از آن‌ جا شروع شد، البته خود هم بازی می‌کردم، تیم‌های زمین خاکی بود، درخشان، فرجی، چنگیز، فتح آبادی و همه بزرگان آن دوره بودند و من اسمشان را می‌دادم چون رفیق صمیمی بودیم و تیم می‌شدیم و قهرمان هم می‌شدیم. آن موقع‌ها به خاطر جنگ فوتبال خوبیده بود، انقلاب شده بود، بعد از این‌ها فوتبال دوباره زنده شد. آن زمان‌ها لیگ سراسری نبود و همه چیز محلی بود. اصلا اگر فوتبالیست در زمین خاکی بازی نمی‌کرد از نظر نشان فوتبالیست نبود.

ارتباط شما با فدراسیون چه طور برقرار شد؟

من با تیم‌هایی مثل بانک ملی، پورا و.این‌ها کار می‌کردم، زمانی که در بانک ملی بودم رئیس فدراسیون آقای صفایی فراهانی بود.کار من را در بازی‌های باشگاهی دیده بود و بعد به ابراهیمی گفته بود که اگر بتوانی این بچه را برای ما بیآوری خیلی خوب است. من آن زمان تاکسی هم داشتم و روی تاکسی هم کار می‌کردم. بعد ابراهیمی با من صحبت کرد.گفتم من استخدام دوست ندارم می‌خواهم آزاد باشم،گفتند حالا یک مدت بیا کار کن. ما رفتیم مشغول به کار شدیم که تا همین ۴ سال پیش ادامه داشت.

کار کردن با کدام یکی از روسای فدراسیون راحت تر و بهتر بود؟

من اول که آمدم با صفایی فراهانی بودم. صفایی فراهانی واقعا به فوتبال ما خدمت کرد و نظم و نظامش عالی بود. یک مدیر حرفه‌ای بود. وقتی وارد می‌شد انگار یک تیمسار وارد پادگان شده است. کمپ تیم ملی که الان داریم را، زمان ساختن تازه من وارد فدراسیون شده بودم. از نظر نظم و انضباط صفایی فراهانی کمک‌های زیادی به فوتبال ایران داد. بعد هم دادگان آمد و همه همسیر را ادامه داد، حتی کارهای نیمه مانده فرهانی را هم تمام کرد و کلا همه چیز بیستت بود. واقعا این دو نفر به فوتبال این مملکت خیلی خدمت کردند.سال ۲۰۰۶ که در آلمان بودیم دادگان را برداشتند و بعد هم مصطفوی آمد و سرپرست بود. کومرت‌هاشمی که مدت آمد. فکر می‌کنم در دوران تعلیق بود. البته هم چون کار خود را درست انجام می‌دادم با همه این‌ها راحت بودم و با همه آنها رفیق می‌شدم. بعد هم کفاشیان آمد و ایشان هم اکادمی پایین را ساخت.

از کدام‌شان خاطره خوشی دارید؟

صفایی فراهانی خیلی با ما نمی‌جوئید ولی با دادگان رفیق بودیم. دادگان وقتی تیم ملی تمرین می‌کرد همیشه با لباس شخصی و ورزشی می‌آمد. حتی با بچه‌های تیم ملی مثل علی دایی پنالتی هم تمرین می‌کرد. ما با دادگان خیلی رفیق بودیم و مثلا حتی خودن من در دروازه می‌ایستادم و به من پنالتی می‌زد. بچه‌ها خیلی با دادگان راحت بودند و ایشان خیلی مشتاق استننا بودند.

یک مقدار در مورد مربیانی مثل برانکو بگوئید.

برانکو از نظر شخصیتی و رفتاری خیلی آدم سلامتی بوداز نظر حرفه ای هم همین‌طور. من با برانکو خیلی ایاج بودم. یک بار رزمستان در هتل لاه بودیم.وقتی همه بچه‌ها سوار اتوبوس شدند آخرین نفر که می‌خواستس سوار شوم برانکو پیاده شد و دموا کرد که چرا کاپشن نبوشید؟ چون تو بری من از همه این بازیکنان مهم‌تری و اگر مریض شسوی من لنگ می‌مانم. بازیکنان استراحت می‌کنند اما تو چه؟ این درس را او به من آموخت.

خاطره و جالبی از هر کدام از این مربیان و بازیکنان داری که یادت مانده باشد؟

با دایی علی هم وقتی مربی شد، ما برای اردو به مادرید رفتیم. روز پزر شد و سر میز نهار بودیم. دایی با یک بسته آمد در سالان غذاخوری و بعد از غذا که به دایی گفتم بچه‌ها غذایشان را خوردند و بروند به اتاق‌هایشان گفت نه خیلی آدم‌های بزرگی مثل آقای ابراهیمی آنجا بودند. دوتا آقای ابراهیمی داشتیم که یکی سرپرست تیم بود و یکی هم مدیکار من. یادم است آقای تاج هم در اردو بود. برای من تیشتر و شلووار گرفته بود و گفت روز پز است و من آنقدر شما را دوست دارم این را به یاد پدرم برای شما گرفتم‌ام.

هنوز هم با علی دایی ارتباط دارید؟

خیلی کم چون می‌دانم در کشور کارهای مختلف است خیلی زیاد ارتباط نداریم.

از بین ستارگان تیم ملی چه چیزها را کنسی خاطره خاصی دارید؟

یک خاطره جالب با حمید درخشان دارم. در جام جهانی نوجوانان بودیم که در تبریزباد و توپاکو برگزار می‌شد و حمید درخشان سرمربی بود. آن موقع سب پلاتر بود آنجا بود. پس از یک بازی در رختکن بودیم که یک دیگ ۶-۷ نفر از ماندگندان فیفا آمدند و با حمید درخشان صحبت کردند و یک سارگان کفیها پر از تیشتر و گرمکن و … هدیه دادند. حمید درخشان پرسید این به چه مناسبتی است؟ آن‌ها گفتند پلاتر کار من را در زمین دیده و خوشش آمده و این‌ها را یادگاری داده است. فکر نکنم رییس فیفا تا به حال به یک ایرانی چنین هدیه‌ای داده باشد.
بله یادم هست از نقرات آن تیم حسین کمپی هم بود.

از تیم بزرگسالان هم بازیکن خاصی در ذهن‌تان هست که خاطره‌ای داشته باشید؟

گفت‌وگو با حسین طالب‌لو پدر دروازه‌بان سابق تیم‌ملی فوتبال

حجازی،عابدزاده و بیرانوند بهترین گلرهای ایران هستند

صفایی فراهانی و دادگان بیشترین خدمت را به فوتبال این مملکت کردند



بخواهم بگویم باید سه کتاب بنویسید. چون اتناق تدارکات پر از کیک و میوه بود

بچه‌ها همیشه به اتاق ما می‌آمدند. مثلا علی دایی و یحیی گل‌محمدی و آن زمان خداداد پیشتر اوقات در اتاق من بودند. پیش من راحت بودند. یک خاطره دیگر هم بگویم. آن موقع آقای علی جوادی خداداد و علی دایی و حسین فرکی و آقای برانکو را به تلویزیون دعوت کرد تا درباره تیم ملی صحبت کنند. ما از یک لقمی بدمان می‌آمد این‌ها در تلویزیون آمدند از من تعریف کنند گفتند «حسینِ فلاّتی» که حسابی دیگر همه چیز را بهم ریختند.

یکی از معروف‌ترین و ماندگارترین بازی‌های تاریخ فوتبال ایران بازی با استرالیااست که هنوز در ذهن مردم مانده است.البته فکر می‌کنم شما آنجا حضور داشتید؟

متأسفانه آنجا نبودم.

چرا؟

ما کلا سه نفر تدارکات در تیم‌های ملی بودیم و مثل الان نبود که فقط سه نفر با تیم ملی بزرگسالان هستند. کلا من بودم و آقای ابراهیمی و آقای عبادی که مینی‌بوس داشت. همان تیم ۹۸ ما مینی‌بوس رفت و آمد می‌کرد. من با تیم جوانان بودم و استرالیا رفتم چون تیم لنگ می‌ماند. اکبر کویانی هم با ما بود که من قدیمی‌تر است و زحمت‌کش بود.

کمی از جو و وضعیت آن تیم بگوئید.

جو آن تیم یک چیز استثنائی بود. با آن هزینه کم آن موقع واقعا خاطره‌اش برای من هم از یاد نمی‌رود. آن زمان‌ها وقتی تیم برگشت آنقدر کادو از طرف مردم در

من اول که آمدم با صفایی فراهانی بودم. صفایی فراهانی واقعا به فوتبال ما خدمت کرد و نظم و نظامش عالی بود. یک مدیر حرفه‌ای بود. وقتی وارد می‌شد انگار یک تیمسار وارد پادگان شده است. کمپ تیم ملی که الان داریم را، زمان ساختن تازه من وارد فدراسیون شده بودم. از نظر نظم و انضباط صفایی کمک‌های زیادی به فوتبال ایران کرد. بعد هم دادگان آمد و همه همسیر را ادامه داد، حتی کارهای نیمه مانده فرهانی را هم تمام کرد و کلا همه چیز بیست بود. واقعا این دو نفر به فوتبال این مملکت خیلی خدمت کردند

کمپ تیم‌های ملی بود که تا تبرلی آنها را می‌بردیم!

جشنی هم در ورزشگاه آزادی برگزار شد که کم‌سابقه بود.

بعدا زمان کی‌روش هم جشن گرفتند. خاطره آن بازی استثنائی بود. آن موقع جام جهانی رفتن هم سخت بود. من خب چندین سال تدارکات بودم و چیزهایی که از مربیان یاد گرفته‌ام. آن زمان تیم‌ها خیلی قوی بودند و ما راحت نمی‌توانستیم عربستان و کره را ببریم و مثلا از کویت به سختی مسوا می‌گرفتیم.الآن هم که می‌خواستند تیم‌ها را زیادتر هم کنند که صعود کشورها به جام جهانی راحت تر می‌شود.

تیم ملی ایران هم در این سال‌ها پیشرفت کرده که ما ساده‌تر به جام جهانی رسیدیم.

بله صد درصد. الان ما ۲۰ تا ۲۵ لژنور داریم. حتی این‌هایی که در ایران بازی می‌کنند هم پیشهاد دارند که نمی‌روند.

شما با کی‌روش هم کار کردید؟

بله ۸-۷ باهم بودیم. تمام مسئولیت‌های استختر با من بود. بعد از زمانی که آقای دادگان گفت دیگر در تیم ملی نیاشم سالان ورزشی و فوتسال و استخر مسئولیتش با من بود.

کی‌روش به سخت‌گیری و نظم معروف است. شما در کار کردن با او ادبیت نشدید یا مثلا او نگفت می‌خواهم نیروهای خودم را بگیرم؟

من که خیلی راحت یا کی‌روش کار کردم چون بعدا هم فهمید پسرهم وحید طالب‌لو است. زمان کی‌روش هم بازیکنان قدیمی مثل علی پروین که می‌آمدند چون من قدیمی بودم سفارش من را به کی‌روش می‌کردند. آقای آرین قاسمی شاهد است که مثلا علی پروین که امده کی‌روش گفت هوای طالب‌لو را خیلی داشته باش!او چندین سال به فوتبال این مملکت خدمت کرده است. اینکه به او سفارش من را می‌کردند و خب خودن هم که نمی‌گذاشتم باعث شد کی‌روش با من خیلی رفیق بشود. کی روش حتی با من می‌چ این انداخت «صفرعکاس» عکس آن را گرفته بود و برنامه نود هم نشان داد. من خیلی زود صمیمی می‌شوم و با کی‌روش رفیق شده بودم.

الان کی‌روش بگوئید برای جام جهانی بیا قبول می‌کنید؟

نه

اگر وحید بگوئید چطور؟

خب من یک بار خداحافظی کردم و دیگر دوست ندارم. من فوتبال و کشتی و کلا ورزش را دوست دارم. دختر خود من نجات غریق است و کلا ورزشی هستیم. حتی کشتی‌ها را با هیجان و استرس شدید نگاه می‌کردم. من خیلی هنر کردم‌اه که سگته نکردم! من وقتی وحید بازی داشت می‌رفتم بیرون و اصلا بازی‌های وحید را نگاه نمی‌کردم. بازی‌ها را ضبط می‌کردم بعدا می‌دیدم.

بازی‌هایی که می‌باخت را نگاه نمی‌کردید؟

چرا فیلمش را می‌دیدم و خودم ایراد هم می‌گرفتم. چون خودم در سطح پایین هم گلری کرده بودم و راه و روش را نشان می‌دادم.

شما چندتا فرزند دارید؟

من یک پسر و یک دختر دارم. یک دخترم هم که به رحمت خدا رفته است.

خدا بیامرز. شما سابقه زیادی در فوتبال داشتید، آن زمان طرفدار تاج بودید یا شاهین؟

ما آن زمان طرفدار پیکان بودیم که همان پرسپولیس به حساب می‌آمد ما پنج، شش نفر بودیم که هر جای ایران پرسپولیس بازی داشت با موتور ۱۰۰۰ دوستم خدا بیامرز علی رحمتی به دین‌ بازی‌ها می‌رفتیم. حتی در امجدیه که برای بازی‌ها خیلی شلوغ می‌شد و باید از صبح برای جا گرفتن به ورزشگاه می‌رفتیم به خاطر صمیمیت ما با بازیکنان و پیگیر بودن بازی‌ها جای ما همیشه روبروی جایگاه محفوظ بود. حتی وقتی تیم‌های دیگر بازی داشتند ما زیر ساعت ورزشگاه می‌رفتیم که آن زمان جایگاه شرط بندها بود، البته ما اهل شرط بندی نبودیم. در جایگاه دوستان ما مثل بهتاش فریبا و عبدالله اناری بودند و ما با علی مانگا زیر ساعت بودیم که ناگهان پلیس‌ها آمدند سمت بالا تا من را بگیرند!

چرا؟

گفت‌وگو با حسین طالب‌لو پدر دروازه‌بان سابق تیم‌ملی فوتبال

حجازی،عابدزاده و بیرانوند بهترین گلرهای ایران هستند

صفایی فراهانی و دادگان بیشترین خدمت را به فوتبال این مملکت کردند

هست این را می‌گویم. ابراهیم هر آن زمان آماده بود و یکی از دوستان نزدیک من است. در جام جهانی ۲۰۰۶ تا دقیقه آخر قرار بود وحید مقابل آنگولا به میدان برود اما باز هم عوض شد. این را می‌توانم بگویم که ۱۰۰ درصد حشش بود آن بازی را به میدان برود حتی ابراهیم میرزابور هم راضی بود. روحیه ابراهیم هم در بازی سووم خراب شده بود.

سال ۸۴ که استقلال قهرمان شد، یک بازی بین استقلال و فولاد بود که میرزابور ۴ تما گل خورد، همه آن زمان معتقد بودند که میرزابور به اندازه وحید آماده نیست اما برانکو همچنان روی ابراهیم میرزابور مصر بود.

ابراهیم دوستت من است، اما یک بازی ملی در استادیوم آزادی هم بود که خود ابراهیم در رختکن گفت وحید من بازی نمی‌کنم. نمی‌دانم تماشگران آذیتش کرده بودند یا چه چیز دیگری اتفاق افتاده بود اما نیمه دوم در دروازه نبود و وحید وارد شد، گل هم نخوردیم.

سال بعد از این هم در جام جهانی ۲۰۰۷ که آقای قلعه نویی سرمربی تیم ملی بود، بازی با کره به پنالتی کشیده شد، رودباریان ۱۲۰ دقیقه بازی کرده بود در دقایق آخر وحید طالب‌لو برای پنالتی گرفتن آمد. شما که خودتان دروازه‌بان بودید و سسال‌ها در فوتبال حضور داشتید، این کار را درست می‌دانید؟ یعنی این‌که دروازه‌بانی که ۱۲۰ دقیقه در بازی بوده است بیرون بیاید و بگ گلری مثل وحید طالب‌لو که برای پنالتی گرفتن بهتر است وارد زمین شود منطقی است؟

بعد از برگشتن تیم از جام جهانی، بازیکنان، قلعه نویی و دستیارانش با من صحبت کردند، به من گفتند که قبل از هر بازی موقع تمرین هر چه پنالتی می‌زنیم را وحید می‌گیرد. در مورد صحبت شما من هم این‌عقیده دارم که بازیکن در دقیقه ۱۲۰ نباید وارد زمین شود. مخصوصا که وحید حتی تا دقیقه ۱۱۵ هم خیری از این که باید وارد زمین شود نداشت. یعنی از نظر ذهنی و بدنی آماده نمی‌شد. باید شبرجه بزند، باید سرعت عمل داشته و خیلی موارد دیگر که وقتی ناگهان وارد زمین شود این‌ها اتفاق نمی‌افتد. من عقیده دارم که بهتر بود در آن زمین وحید وارد زمین نشود. چون دروازه‌بانی که از اول در بازی بود هم بدن آماده‌تری داشت و هم در کل بازی‌ها بازی کرده بود. به نظر من صحیح نبود.

بعد از آن هم وحید دیگر در تیم ملی بازی نکرد، درست است؟

وقتی علی دایی سرمربی شد، وحید برای تیم ملی انتخاب نشد. وحید همیشه در لیگ بهترین دروازه‌بان می‌شد. من همیشه می‌شنیدم که در گوشه کنار‌ها خبرنگاران از علی دایی می‌پرسند چرا وحید را دعوت نکردید. بعد از یک مدتی دایی وحید را دعوت کرد و حتی در بازی یکی از تورنمت‌ها وحید فیکس تیم بود.

اگر قرار باشد سه دروازه‌بان خوب تاریخ فوتبال ایران را نام ببرید کدام‌ها هستند؟

ناصر حجازی، احمدرضا عابدزاده و عیله‌ضا بیرانوند. پسرر خودم را نمی‌گویم که سوتفاهم نشود.

حالا واقعا وحید در بین سه دروازه بان خوب ایران نبوده؟

اگر من بگویم همه بد فکر می‌کنند. کسانی که گفتم دروازه‌بان‌های معتبر ایرانی بودند. من هر چه بگویم می‌گویند چون پدرش هستم دفاع می‌کنم. قضاوت در مورد وحید را می‌گذارم با دیگره باشد.

وحید طالب‌لو بعد از گذراندن ۷ یا ۸ سال خوب در استقلال بقیه کجاها نیمکت‌نشین شد، زمان آقای مظلومی بود که کم کم وحید از شماره یکی فاصله گرفت و بی تعارف دل‌خور هم بود. کمی از آن دوران بگوئید.

من در جریان دل‌خوری‌هایش بودم. در استقلال از وقتی مهدی رحمتی و محمد محمدی آمدند کنار رفت.

شاید وحید می‌خواست کمی بیشتر مورد احترام قرار بگیرد.

دقیقا همین است. غیر از احترام،سرپرستان و مربیانی آمدند که تابع دستورات بالای‌ها بودند. من در تیم‌ها بودم و این را کاملا حس می‌کردم. من خودم به تیم‌ها زرمسین می‌دادم. همان‌جا هم تا دقیقه ۹۰ وحید در دروازه بود بعد دقیقه ۹۰ او را با رحمتی و محمدی عوض می‌کردند. وحید وقتی دید آن‌قدر می‌احترامی وجود دارد آرام آرام کنار کشید.

در یک مقطعی وقتی وحید از استقلال جدا شد و به شاهین رفت، در سال ۹۴ باز به استقلال برگشت، تیم فصل اول را در راه آهن بود و بعد به استقلال برگشت. قلعه نویی هم سرمربی استقلال بود. فکر می‌کنم وحید خیلی لدی برای استقلال بازی می‌کرد و وقتی امیر قلعه‌نویی گفت اوضاع استقلال خوب نیست برای کمک آمد و جالب است که باز هم نیمکت‌نشین محسن فروزان بود.

اگر یادتان باشد همان زمان هم وحید در نیمکت کمک بود.

در سال ۱۳۹۵ که مظلومی دوباره سرمربی استقلال شد باز هم وحید با توجه به آن مهدی رحمتی هم بود در استقلال ماند، کنورت‌ها رفع شده بود؟

من می‌خواهم مردم بدانند که وقتی وحید در بیمارستان بود، مظلومی به ملاقاتش آمد، بعدش من را کنار کشید و گفت حسین من هیچ کاری برای وحید نکردم، هر کاری که به من گفتید را کردم. مربی‌هایی آمدند که دست خوششان نبود که چه چیزی در استقلال اتفاق بیافتد و برای همین هم نتیجه نمی‌گرفتند.

رفت، از ۹۵ آخرین جداییی وحید از استقلال بود و بعد از آن وحید به فولاد رفت، درست است؟

بله دروست است، منصوریان به استقلال آمده بود، تازه ما با ایشان رفت و آمد خانوادگی هم داشتیم. منصوریان گفتند وقتی مهدی رحمتی استت وحید را نمی‌خواهند. وحید هم به فولاد رفت. یعنی خود شخص من با همه رفتاری که با منصوریان داشتم انتظار این را نداشتم که وحید را انتخاب کند. وحید که این همه عاشق استقلال بود بعد از این که مظلومی و منصوریان این کار را کردند سرد شد و به فولاد رفت.

حسین آقا حرفی ته دلت مانده که بغض‌های بونی؟ یا ما نهرسیده باشیم؟
به من و وحید در ورزش و مخصوصا فوتبال ایران کم لطفی شد. هم خودم هم وحید کم مهری زیاد دیدیم. ما هم توقعی نداشتم. خداراشکر هنوز نفس می‌کشیم. ممنون که یاد ما کردید و آرزوی شد خاطرات شیرین را بیان کردیم. از همین جا برای تیم ملی در جام جهانی رونوی موفقیت می‌کنم. هر اتفاقی برای تیم ملی بیافتد، ما که سال‌ها برای تیم ملی زحمت کشیدیم بیشتر خوشحال می‌شویم. ما که کارمند فدراسیون بودیم، یک روز آمده بودیم و یک روز هم یاید می‌رفتیم.

انگار هر چه سره زبیرت باشی بدتر می‌شود.

من به وحید در دورانی که بازی می‌کرد گفتم، گفتم پسرم الان همه گرگ شده اند و همه دنبال منافع خودشان هستند.وحید به من گفت خب من هم پسر تو هستم و این ناملایمتی‌ها را می‌بینم. من هم چیزی نتوانستم بگویم، برای ما هم همین ارزش دارد. همین که همه به خوبی یاد می‌کنند اززشمند است. کشتی‌های تختی را کسی یادش هست؟ نه، ولی که کج خیری که کرده همیشه در ذهن مردم است.

در آن مقطع همه می‌گفتند که وحید چیزی کم‌تر از خیلی دروازه بان‌ها ندارد؟
همه‌اش پارتی‌بازی بود. من می‌دیدیم که خیلی از سرپرست‌های تیم‌ها این کار را می‌کردند. فقط می‌خواستند باشند. همین. به هر قسمتی، برایشان فرقی نمی‌کرد. **کدام مربی این روحیه را نداشت؟**
امیر قلعه‌نویی این طور نبود. این شجاعت را داشت وحید را در جوانی بازی بدهد. **فوتبال انگار بعضی وقت‌ها عقل آدم را می‌گیرد.**

آن زمان‌ها بازیکن‌ها در برف هم وزنه می‌زدند. حتی طرفداران هم جان خود را برای تیمشان می‌دادند. مثل الان نبود که تا پول نگیرند تشویق نکنند. الان هر بازیکنی را بخواهند خط می‌زنند، هر کسی را هم بخواهند می‌آورند، همه چیز پول شده است.در سالی که وحید در ۷ یا ۸ بازی گل نخورده بود، یکی از دختران من فوت شد. وحید اتوانان کرج تا تهران را برای تمرین طی می‌کرد و در اوج آمادگی بود. در راه به او خبر دادند که خواهرش فوت کرده است. آن موقع پلیس می‌بندد حال وحید خوب نیست. به پلیس توضیح می‌دهد که چه اتفاقی افتاده است، پلیس هم وحید را تا خانه اسکورت کرد.